



۲۰۱۶/۰۵/۱۹



استاد ظریف امین یار

چگونگی و نتیجه جنبش روشنایی

چگونگی پروژه انتقال لین برق 500 کیلو ولت:

کشورهای که موقعیت جیوستراتیژیک دارند یا از ذخایر و معادن زمینی وافر برخوردار اند، مجبور اند دوامدار برای حفظ منافع ملی با تهاجم و سیاست های کشور های منطقه و کشور های بزرگ جهان مبارزه کنند و بجنگند. افغانستان نیز سال هاست قربانی همین جنگ نامشروع و نیابتی شده است. بعد از سقوط طالبان و شکل گیری حکومت دموکراتیک افغانستان از یکطرف حکومت پاکستان و از طرف دیگر حکومت ایران میلیونها دالر را برای تحقق اهداف نامشروع شان در افغانستان بالای افراد و گرو های مشخص سرمایه گذاری کرد. تاکید و کوشش پاکستان بیشتر برای روی کار آمدن یک حکومت تضعیف شده و تحت اداره اسلام آباد در افغانستان بود و ایران کوشش کرده روحیه تفرقه و نفاق را بین ملیت های افغانستان ترویج و ترغیب دهد و از این طریق مانع احیای روند ملت سازی و حکومت مقتدر، خود کفا و مردم سالار در افغانستان گردد. یکی از پروژه ستراتیژیک ایران از بین بردن اعتماد بالای افغانستان در منطقه برای اهداف جیو اقتصادی خود است.

ایران همواره سبوتاژ پروژه های بزرگ و گسترده جیو اقتصادی را که برای خود کفایی افغانستان لازم پنداشته میشود در اجندای سیاست منطقی خود در قبال افغانستان مهم ارزیابی میکند. ایران هیچگاه خرسند نیست که پروژه های جیو اقتصادی و تزانزیتی در افغانستان تطبیق گردد. زیرا تطبیق موفقانه حتی یک پروژه کوچک منطقی باعث احیای اعتماد ممالک منطقه بالای افغانستان میشود و اگر چنین شود نقش ایران در بعد جیو ستراتیژیک آسیای میانه و آسیای جنوبی تضعیف، کم رنگ و یا هم از بین میرود. ایران هرگز این وضعیت را تحمل نمی کند و دوامدار چنین انکشافات جیو سیاسی و جیو اقتصادی را برای حفظ و توسعه سیاست ایران در منطقه مطلوب نمی داند. ایران سالهای متمادی کوشش کرد پروژه تاپی بعوض افغانستان از طریق خاک ایران تطبیق گردد و همچنان آغاز نشدن پروژه تاپی در رژیم کرزی تحت فشار بودن حکومت کرزی از جانب ایران را بعضی ها نیز یک بحث تردیدی و محصول سیاست منطقی ایران میدانند. به همین ترتیب ایران کوشش کرد که پروژه کاسا ۱۰۰۰ و دیگر پروژه ها را نیز سبوتاژ کند. یکی از پروژه ها را که در همین اواخر ایران توانست به راحتی دگرگون کند، پروژه انتقال لین برق ۵۰۰ کیلو ولت از مسیر سالنگ به کابل می باشد. وقتی در سال ۲۰۱۳ این پروژه توسط حکومت افغانستان نهایی شد، ایران گفته میشود برنامه میریزد تا تطبیق این پروژه را به چلنج بکشد. اولین کار ایران در پیوند به این پروژه استخدام یک تیم قابل اعتماد برای سبوتاژ این پروژه بود که به راحتی تشکیل داده شد. درلیست اشخاصیکه توسط ایران برای سبوتاژ پروژه انتقال لین برق ۵۰۰ کیلو ولت استخدام شده اند، اکثراً سران سیاسی هزاره و بعضی سیاستمداران دیگر هزاره تاجک و پشتون نیز شامل اند.

وقتی حکومت وحدت ملی تشکیل شد چون دیدگاه اقتصادی آن نسبت به دیدگاه سیاسی آن برجسته بود و اینکه داکتر غنی معتقد است که از طریق اقتصاد نیز میتوان ثبات سیاسی را بدست آورد؛ بنابراین بحث روی تطبیق این پروژه بزود ترین فرصت در اجندا حکومت قرار گرفت. در حین حال اشخاصیکه مامور ایران هستند، فعالیت های سبوتاژ این پروژه را سرعت بخشیدند. هرچند امنیت ملی و حکومت گفته میشود از این موضوع اطلاعات کم و بیش نیز داشت مگر چون وضعیت خود حکومت وحدت ملی از درون وخیم و آسیب پذیر بود نتوانست جلو این توطیه را بصورت مؤثر بگیرد. بالاخره حرف به شعله آور شدن احساسات قومی و حزبی رسید و فعالیت های ضد تطبیق این پروژه از مسیر سالنگ تشدید یافت و با عملکرد نامناسب در لندن انفجار کرد.

قبل از اشتراک داکتر غنی در کانفرانس مبارزه با فساد اداری در لندن، موضعگیری های نامناسب محقق و دیگر سران هزاره در مورد پروژه انتقال لین برق ۵۰۰ کیلو ولت بحث دخالت ایران را در این موضوع مطرح کرد. حکومت وحدت ملی که دیدگاه کاملاً تخصصی در این مورد دارد سعی کرد قناعت این افراد و گروه ها را بدست بیاورد اما نتوانست آنها را در فرصت مناسب مدیریت کند. وقتی داکتر غنی لندن رفت و شاهد فعالیت های عملی سبوتاژ این پروژه و همچنان شعار های ضد افغانستان شد، مطمئن شد که در عقب سبوتاژ کردن این پروژه دست های بیرونی بزرگ نیز وجود دارند. او بعد از برگشت اوضاع را کاملاً دگرگون یافت و کوشش کرد با استفاده از ابزارهای سیاسی

این موضوع را مدیریت کند. دعوت خارجی ها برای حل این منازعه و دیدار آن با سران هزاره ها، تشکیل کمیسیون برای بررسی این پروژه و بالاخره اعلامیه اخیر در باره تأییدی این پروژه در سال ۲۰۱۳ توسط پیشنهاد وزیر آب و برق اسماعیل خان و تأییدی مرحوم مارشال قسیم فهیم در حالیکه کریم خلیلی در آن رژیم معاون رئیس جمهور بود؛ از جمله اقدامات ارگ برای مدیریت اوضاع بود.

یک فرضیه دیگر دست پاکستان و ایران هردو را در سبوتاز این پروژه مطرح میکند. این فرضیه بر منای آنکه در سیاست حوادث اتفاقی رخ نمیدهند بلکه تنظیم میشوند استوار است. مثلاً زمانیکه فشارهای امریکا و برخی کشور های غربی بر پاکستان بیشتر شد یک سلسله موضوعات بصورت زنجیره ای و سیستماتیک رخ میدهد. ۱. قبل از تظاهرات بخاطر پروژه برق در افغانستان بین یک عده سران ایران و پاکستان صحبت های تلفونی صورت میگیرد. ۲. فردای آن محقق با سفیر پاکستان در کابل دیدار میکند. ۳. سفیر ایران و پاکستان شام همان روز در سفارت ایران دیدار و گفتگو میکنند. ۴. فردای آنروز وزارت خارجه ایران اعلام میکند که در صورت نا امنی و مسایل سیاسی در افغانستان ، ایران آماده است که لین انتقال برق از مسیر ایران عبور کند. ۵. همان روز تنظیم کننده های تظاهرات پروژه برق تهدید میکند و می گویند یا این پروژه از مسیر بامیان به کابل خواهد آمد در غیر آن هیچ انتقال نخواهد کرد. ۶. داکتر غنی کمیسیون را جهت بررسی این پروژه تشکیل میدهد اما معترضان آن را دسیسه خوانده و نمی پذیرد. ۷. داکتر غنی به تاجکستان میرود و سران و مدیران جنبش روشنایی با سفیر امریکا دیدار میکنند اما از سفیر امریکا پاسخ منفی دریافت می کنند. ۸. داکتر غنی لندن میرسد تظاهرات ضد داکتر غنی و ضد کمک به افغانستان از جانب هزاره ها در لندن راه اندازی میشود. ۹. ناگفته نماند که مدیر انستیتوت روسی (RUSI) شخصی انگلیس پاکستانی الاصل بنام سجاد است که پیشینه کار با سازمان استخباراتی پاکستان را نیز دارد. گفته میشود افراد که معترض بودند 5 تن بودند و توسط شخص نامبرده در تالار تنظیم شده بودند. بالاخره اخلال کانفرانس و تظاهرات در کابل همه اش کم و بیش بصورت سیستماتیک بنظر میخورد. به آنهم این موضوع به سطح یک فرضیه قابل بحث است.

تظاهرات جنبش روشنایی و نتیجه آن به هزاره ها و افغانستان

در حالیکه وحدت و همبستگی بین اقوام در افغانستان مقدم ترین اهداف برای افغانستان بزرگ و روشن است، بحث و لجاجت بالای این پروژه صدمات جبران ناپذیر بر روند ملت سازی نوپا در افغانستان می گذارد. جنبش روشنایی که کاملاً بنظر میخورد توسط دستهای بیرون مرزی طرح و تمویل شده بود هم برای هزاره ها و نیز برای تمام ملت افغانستان نتیجه منفی آن بیشتر ملموس است.

الف: نتیجه جنبش روشنایی برای هزاره ها:

1. قرار گرفتن هزاره ها به مقابل همه اقوام اشتباه تاریخی بود:

هزاره ها این بار به راه انداز جنبش روشنایی مقابل همه اقوام دیگر افغانستان بصورت مستقیم قرار میگیرند که قطعاً به نفع هزاره ها در طویل المدت نیست. قرار گرفتن هزاره ها که اقلیت ناچیز در افغانستان بشمار میروند در برابر تمام اقوام دیگر یکی از اشتباهات تاریخی هزاره ها در تاریخ خواهد بود و پی آمد آن بجز از انزوای هزاره ها دیگر چیزی گسترده بنظر نمی خورد.

2. جنبش روشنایی بر منطق باطل استوار بود:

این مبارزه بر مبنای و منطق ضعیف آغاز و انکشاف کرد. بدون تردید مبارزاتی که بر مبنای منطق و فلسفه باطل و ضعیف استوار باشد، نتیجه آن جز شرمساری و ضرر دیگر چیزی نمیتواند باشد. سران هزاره و نخبه های هزاره توان استدلال در باره تغییر مسیر این پروژه به بامیان بر مبنای بحث عمیق اقتصادی و ملی را نداشتند. این باعث شد که دیگر اقوام متیقن شوند که این مبارزه بر منافع قومی میچرخد.

3. خوش آمدید به اشخاص ضد ملی مبارزه را قومی و ایرانی جلوه داد:

اشخاصیکه جنبش روشنایی را رهبری می کردند سابقه ایران پروری را داشتند و چهره های ثابت شده ضد ملی در میدان سیاسی کشور بشمار میروند. مثلاً لطیف پدram که رانده تاجکها و کاملاً یک چهره ناکام سیاسی در کشور است نباید در این جنبش بعنوان یک رهبر مطرح میشد بنابر این راه دادن به این چهره ضد ملی در مبارزه کاملاً ماهیت جنبش را صدمه زد و یک اقدام نادرست بود. نه تنها که این چهره ها مبارزه را ایرانی نمایش دادند

د پانوی شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

بلکه نتوانستند رهبری موثر از تظاهرات نیز بعمل بیاورند. این موضوع در کل تأثیر منفی بر اذهان عامه در کشور داشت که بدون شک در بلند مدت به ضرر مبارزات سیاسی هزاره ها تمام خواهد شد.

4. ویران کردن پله های عقبی:

هزاره ها با حد اقل قشر چیز فهم و تحصیلکرده ای شان تمام پل های عقبی را برای ترمیم دوباره روابط با داکتر غنی، عمداً یا اشتباهاً ویران کردند. با حرکت‌های نامناسب و شعار های ضد افغانستان قشر نخبه هزاره روابط خود را با داکتر غنی از بین بردند. این همان خط ارتباطی بود که میان داکتر غنی و هزاره ها در جریان انتخابات اخیر با شتاب شکل گرفته بود.

5. تقرب به صفر شدن اعتماد داکتر غنی بالای قشر نخبه هزاره ها:

وقتی حکومت تشکیل شد داکتر غنی در باره هزاره ها دیدگاه کاملاً مثبت داشت. بیاد دارم یکروز در یک جمع نشست بودیم برای گفت هزاره ها مردم محروم و زحمت کش هستند برای آنها پشتونها بعنوان برادر بزرگ این کشور باید زمینه سازی کنند تا آنها دست به توسعه و انکشافات یابند. اما بعد از ناکامی علی محمدی در سمت مشاور حقوقی ریاست جمهوری که متعلق به طیف نخبه هزاره های طرفدار داکتر غنی میشد، این اعتماد کم رنگ شده بود اما بعد از واقعه لندن این اعتماد تقرب بر صفر کرد.

6. حرکت نامناسب عزیز رویش:

حرکت ها و موضعگیری های نامناسب عزیز رویش بعد از انتخابات باعث شد که داکتر غنی با هزاره های تحصیل کرده محتاطانه عمل کند. وقتی در عقب سبوتاژ پروژه انتقال لین برق ۵۰۰ کیلو ولت دست های عزیز رویش نیز بر آمد، صدمه بیشتر در چگونگی اعتماد داکتر غنی بر هزاره ها زد. قابل ذکر است که در هیچ وضعیتی مخالفت سراسری هزاره ها با دولتها در افغانستان به نفع قوم هزاره نیست.

7. سرور دانش سیاست مدار پویا و متحرک نیست:

دانش هیچگاه بعنوان یک سیاست مدار پویا و موثر برای هزاره ها نتوانست جایگاه خلیلی را پر کند. کم رنگی نقش معاون دوم رئیس جمهور در نگهداری توازن میان داکتر غنی و هزاره ها و اظهارات و موقفگیری های ضعیف و متزلزل او در ارگ توحید دیدگاه در بین هزاره ها را از بین برد. وقتی جنبش تبسم به بی آبروی در ارگ اختتام یافت نقش دانش و روحیه اعتماد بالای هزاره ها در ارگ بیشتر صدمه خورد. جنبش روشنایی این آسیب پذیری ها را بیشتر افزایش داد.

8. نگرش ایران محور هزاره ها:

هزاره ها از هر طیف و قماش که باشند، وابستگی خویش را به ایران پنهان کرده نمی توانند. این نگرش تمام هزاره است که با اتکا عقیدتی بالای قم و سرمایه گذاری های سالهای زیادی ایران بالای آنها رقم خورده است. چه به زبان بیاورند یا نیاورند این تعلق هزاره ها و پیوند به خوبی فهمیده میشود. پس مبارزات هزاره ها هر چند اگر بر حق باشد برجسپ ایرانی زده میشود. داکتر غنی که از همان نخستین روزهای حکومتش چندان تمایل به ایران نشان نداشت مثلاً در نزاع ایران و عربستان، جانب رقیب ایران را گرفت. بنابر این از ناحیه وابستگی هزاره ها به ایران داکتر غنی نگرانی دارد و همواره سعی کرده با هزاره ها محتاط عمل کند. اگر جنبش روشنایی ثابت شود که یا طرح یا هم تمویل آن از ایران صورت گرفته روزگار هزاره ها در حکومت وحدت ملی آسیب های شدید خواهد دید.

9. کم رنگی نقش معاون اول رئیس جمهوری:

کم رنگی نقش معاون اول رئیس جمهوری در نگهداری توازن میان اقوام نیز یکی از فکتور های بود که باعث شد هزاره ها و داکتر غنی فاصله بگیرند. در رژیم کرزی مارشال فهیم به خوبی توانسته بود بعنوان یک میانجی خوب در بحث توازن جایگاه اقوام در حکومت قرار گیرد. اما دوستم معلوم میشود علاقه بیشتر در امور جنگی نسبت به حکومتداری دارد. اگر معاون اول میتوانست بعنوان یک میانجی موثر قرار میگرفت نه جنبش روشنایی در کار می بود و نه هم بحث بی عدالتی و عدم رعایت عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن.

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

10. پروژه انتقال لین برق 500 کیلو ولت یگانه متغیر نیست:

باید بدانیم که مساله پروژه انتقال لین برق 500 کیلو ولت به خودی خودش یگانه متغیر مستقل نیست بلکه متغیری است وابسته به چندین فاکتور های داخلی و خارجی. زیرا وابسته بودن این موضوع به بیش از یک متغیر در این قضیه مبارزه را به ناکامی سوق داد. ناکامی این مبارزه به مفهومی این است که از هر بعد این جنبش کشور را متضرر کرد. مثلاً این جنبش فاصله های را بین ملیتهای افغانستان افزایش داد و پروژه انتقال لین برق 500 کیلو ولت را سبوتاژ کرد و ارگ از عملکرد هزاره ها جداً ناراض شد.

11. جنبش روشنایی حربه دست رقبای سیاسی داکتر غنی:

مبارزه برای تغییر مسیر پروژه انتقال برق نه تنها درست مدیریت نشد بلکه حربه به دست رقبای سیاسی داکتر غنی نیز شد که این در ذات خود به نفع هزاره نخواهد بود. منظور این است که از این مبارزه رقبای سیاسی داکتر غنی استفاده های بیشمار کردند اما در آخر روز هزاره ها چندان منفعتی بدست نخواست آورد.

12. تغییر زمامت سیاسی هزاره ها کم کم شکل میگیرد:

مبارزه برای جنبش روشنایی میدل به یک فرصت خوب برای بازنده گان سیاسی و اشخاصیکه می خواهند زمامت سیاسی هزاره را تغییر دهند بود. مثلاً احمد بهزاد که توسط پولهای محقق به پارلمان رسید امروزه در تلاش است جایگاه محقق را در بین هزاره ها بگیرد. هرچند از یک دیدگاه این شکل گیری ها به نفع هزاره ها است زیرا محقق و سران دیگر مانند خلیلی و صادق مدبر و غیره در طول تاریخ بر سر منافع هزاره ها معامله کرده اند. روی کار آمدن اشخاص پر انرژی شاید به نفع مبارزات سیاسی هزاره ها باشد.

13. سخنرانی ضد و نقیض و افراطی عزیز رویش:

سخنرانی عزیز رویش در تظاهرات تحریک کننده جنگ و نمک پاش دادن بالای زخم های گذشته جنگهای داخلی کشور بود. این سخنرانی توسط تیم مطبوعاتی ارگ به دقت بررسی میشد و گزارش آن به داکتر غنی رسیده است. پی آمد این سخنرانی های نامناسب گسترش فاصله بین هزاره ها و داکتر غنی خواهد بود. این سخنرانی کلیه هزاره ها را بعنوان اخلال گر و ماجراجو معرفی می کند.

14. ضعف مدیریتی تظاهرات:

تظاهرات روز دوشنبه به هیچ وجه بشکل موثر مدیریت نشد. وقتی بخاطر جلو گیری آشوب، حکومت شب قبل از تظاهرات راه ها را توسط کانتینرها مسدود کرد باید قبل یا بعد از آن رهبری جنبش روشنایی راه حل برای این معضله می سنجیدند. باید گفت که مسدود بودن راه ها باعث شد که تظاهرات گسترده صورت نگیرد. همچنان در حین تظاهرات حضور معتادین و اوباشان باعث شد عده از مظاهره کننده گان بالای خانه های مردم حمله کنند و شیشه های آنها را بشکنانند. لوایح ترافیکی را خراب و تکه تکه کنند، لین های برق بالای خانه ها را قطع کنند، صندوق های برق خانه های مردم با سنگ های بزرگ تکه تکه شوند، جاده ها با کلوخ و سنگ پر شود، برای تاجک ها و پشتونها دشنام داده شود، چند تن خبرنگاران داخلی و خارجی لت و کوب گردد، کمره هایشان چور شود، و دار و ندار کنار جاده را که غریب کاران بیش نبودند ویران کنند. همچنان نیروهای امنیتی را زخمی و از آنان با سنگ ها استقبال شود و به دها جنایت و آشوب دیگری دست زده شود. این موضوعات در کل تاثیر منفی بر جنبش روشنایی و هزاره ها دارد.

15. مخالفت محقق با خلیلی و دیگران:

مخالفت محقق با خلیلی و هلقه های دیگر شب پیش از تظاهرات درزی را بین رهبری این تظاهرات ایجاد کرد. این درز باعث شد تا افرادی زیادی که وابسته با محقق بودند در تظاهرات اشتراک نکنند. ایجاد کردن این درز گفته میشود توسط ارگ رهبری شده بود تا از تظاهرات گسترده جلوگیری شود. در کل ارگ توانست ریشه های جنبش روشنایی را رده یابی کند و چگونگی آن را بداند و از آن بشکل درست مدیریت کند.

16. کشت کردن تخم نفرت

رهبران هزاره در طول تاریخ بالای قوم خود رحم نکرده اند. هر کدام آنها در زمانهای مختلف تخم نفرت و انزجار پایان ناپذیری را در سینه های نسل های بعدی هزاره کشت کرده اند. اینک یکبار دیگر این رهبران فرصت طلب به نسل های آینده های خود تخم نفرت را کشت کردند. با قرار دادن مردم عام در برابر ملت افغانستان یکبار دیگر

در تاریخ معاصر افغانستان نام هزاره را به زمین زدند. بعد از این مبارزه من عملاً شاهد افزایش خشونت در برابر هزاره ها در سازمانهای افغانستان هستم. میگویند که هر عمل از خود عکس العمل دارد؛ اگر هزاره ها ابرار رهبران فرصت طلب شان نمی شدند امروزه به مقابل همه ملت افغانستان قرار نمی گرفتند.

17. برای موفقیت هزاره ها نباید کلاً مخالف دولت در افغانستان قرار گیرند:

تاریخ سیاسی افغانستان گواه است هرگاه هزاره ها بشکل کلی مخالف دولتهای افغانستان قرار گرفته اند ضرر کرده اند. بهترین شیوه برای دست یابی به حقوق در داخل حکومت قرار گرفتن است نه مخالف آن. اما امروزه هزاره ها با حرکتی نامناسب شان عملاً در برابر حکومت قرار گرفته اند که قطعاً به نفع قوم هزاره نیست. بهترین رژیم برای رشد هزاره ها در تاریخ معاصر افغانستان رژیم کرزئی بود. در رژیم کرزئی انکشافی را که قوم هزاره تجربه کرد بی سابقه بود. علتش این بود که اولاً کرزئی مخالف هزاره ها نبود دوم اینکه هزاره ها در طول این رژیم هیچگاه مخالف حکومت قرار نگرفتند. در جنگهای داخلی بزرگترین اشتباه مزاری این بود که هزاره ها را با تمام احزاب دیگر درگیر جنگ کرد. همین دلیلی بود که هزاره ها بیشتر از دیگران در جنگهای داخلی آسیب دیدند و این یک اشتباه تاریخی سیاست مداران هزاره است که دوامدار تکرار میشود. امروزه نیز یکبار دیگر هزاره ها بنابر ضعف رهبری مقابل همه ملت و حکومت قرار میگیرند که پی آمد آن برای یک اقلیت مانند هزاره ها در کشوری استبداد محور افغانستان کاملاً منفی است.

18. نظرانداز شدن هزاره ها توسط داکتر عبدالله

داکتر عبدالله یک سیاست مدار کاملاً فرصت طلب و محافظه کار است. او هیچگاه موضعگیری قطعی را دوست ندارد. باوجودیکه بیشتر از 80 درصد رای هزاره ها در انتخابات گذشته به نفع داکتر عبدالله بکار برده شد او نخواست حمایت خود را با هزاره ها در خصوص این پروژه اعلام کند. علتی این کار دو است: اولاً که این مبارزه کاملاً بی اساس و نامشروع بود ثانیاً داکتر عبدالله از موفقگیری های نامعقول و نامناسب محقق و دیگر رهبران هزاره شرمنده و متضرر شده و نمی خواهد بیشتر از این ریاست اجرائیه مورد انتقادات قرار گیرد که اپوزیسیونی در درون دولت تشکیل داده اند. در این اواخر بنظر میرسد داکتر غنی کاملاً توانسته موافقه داکتر عبدالله را در امور حکومتداری با خود داشته باشد و این یک انکشاف بسیار موثر برای حکومت وحدت ملی است. موقف گیری های چند ماه اخیر داکتر عبدالله از نظر سیاسی کاملاً فوق العاده است و به نفع کشور می باشد.

19. احیای توحید و اتحاد در بین هزاره ها

یکی از نتیجه های مثبت تظاهرات جنبش روشنایی احیای توحید بین هزاره است. هرچقدر روحیه ضد هزاره ها در حکومت بین هزاره ها بیشتر محسوس شود آنها بیشتر فکر میکنند نیاز دارند تا متحد و یکپارچه شوند. به راه اندازی تظاهرات مانند جنبش روشنایی و غیره می تواند اتحاد در بین هزاره را بیشتر بسازد و درز های بین القومی را از بین ببرد. زیرا جنبش روشنایی برای اتحاد، اتفاق و یکپارچگی هزاره ها موثر می باشد.

20. تفکیک و شناسایی رهبران ناکارآمد و فرصت طلب:

به نظر من یکی از نتیجه های مثبت تظاهرات مردمی تفکیک و شناسایی رهبران ناکارآمد و فرصت طلب است. حوادث اخیر در بین هزاره ها نظیر جنبش تبسم و جنبش روشنایی هر دو فرصت خوبی برای تفکیک و شناسایی رهبران ناکارآمد و فرصت طلب بود. هزاره ها کم کم درک می کنند که اشخاص مانند محقق، خلیلی و دانش و غیره را باید به چهره های متحرک و متعهد جدید عوض کنند. این تحول برای خود باوری سیاسی و آینده سیاسی درخشان هزاره ها فوق العاده حیاتی و موثر است.

ب: نتیجه جنبش روشنایی برای افغانستان:

بدون تردید نتیجه جنبش های که از بیرون سرحد طرح و تمویل گردد اکثراً به نفع کشور تمام نمیشود. این جنبش غیر عادی و قومی حد اقل پی آمد های زیر را برای افغانستان داشت:

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

1. ایجاد فاصله بین اقوام و خدشه دار کردن روند ملت سازی:

بزرگترین نتیجه منفی این جنبش برای افغانستان افزایش فاصله های قومی و داغ کردن ذهنیت قوم پرستی در کشور است. بزرگترین دست آورد حکومت کرسی از نظر من کم کردن فاصله های قومی و ایجاد روحیه ملت سازی در کشور بود. اما متأسفانه جنبش روشنایی بر آن ضربات جبران ناپذیر وارد کرد.

2. تضعیف حکومت:

طوری که میدانید حکومت وحدت ملی نتوانسته تا هنوز دست به ثبات سیاسی و اهداف اقتصادی بیابد. در این حال اکثر مردم از کارکرد حکومت ناراض هستند. جنگ در کشور تشدید یافته، پروسه صلح اختطاف شد و اقتصاد کشور با گذشت هر روز بیشتر افت می کند. در این وضعیت اپوزیسیون های داخل دولت و بیرون از دولت و مخالفین سیاسی و همچنان کشور های منطقه سخت در تلاش اند حکومت ناکام شود و به سقوط مواجه شود. با این همه مشکلات جنبش های مانند جنبش روشنایی قطعاً به نفع کشور نیست و حکومت را بیشتر تضعیف می کند و فاصله ملت با حکومت را افزایش میدهد. من اعتقاد دارم اگر این حکومت سقوط کند در حالیکه جایگزین مناسب آن هم در حال حاضر بنظر نمیخورد؛ به نفع کشور نیست. پس تضعیف حکومت در وضعیتی فعلی قطعاً به نفع کشور و مردم آن نیست و نباید آن را بعنوان یک اجندا مؤثر برای افغانستان مطرح کرد.

3. ضرر های اقتصادی به کشور:

همانطوریکه میدانید این پروژه مراحل طرح و انکشاف خود را پیموده دوباره برگشت به مسیر بامیان ضرر های اقتصادی زیادی بخود دارد. مثلاً 1. پروژه حد اقل 28 ماه به تعویق می افتد. 2. مصرف دوباره انکشاف پروژه از مسیر بامیان گزاف است. 3. حد اقل 28 ماه ولایت های دیگر از برق محروم میشوند. 4. از راه بامیان اگر پروژه تطبیق گردد مستفیدین پروژه به بیشتر از 50% کاهش می یابد. 5. از لحاظ تخنیکی پروژه دچار مشکلات و چلنج میگردد. 6. امکان لغو پروژه از جانب تمویل کننده ها نیز وجود دارد.

4. احتمال لغو پروژه:

اگر مشکلات و جنجال های این پروژه دوام پیدا کند احتمال لغو این پروژه هم مطرح است. شما میدانید که تمویل کننده ها شرایط خاصی خود را در مورد تطبیق پروژه ها دارند و اگر این شرایط موجود نباشد علاقه برای تمویل پروژه کاهش یا هم ختم می گردد. در صورت لغو این پروژه ایران مستقیماً مستفید میگردد و نام و روحیه حکومت وحدت ملی در سطح بین المللی خصوصاً در جلسات بروکسل و وارسا ضربه می بیند.

5. تظاهرات مردم سالار به نفع دموکراسی است.

یگانه نتیجه مثبت تظاهرات تقویت مردم سالاری در کشور است. هرچند پی آمد های منفی این تظاهرات بیشتر از نتیجه های مثبت آن ملاحظه می گردد، به آنهم در این جریان روند دموکرایتک سازی حکومت انکشاف میدهد. تظاهرات حکومت را وادار میکند تا استوار بر اصل عدالت شود و موضوعات مانند عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن را رعایت کند. همچنان اینوع حرکت های مسالمت آمیز حکومت را در برابر مردم مسوولیت پذیر و پاسخده میسازد که در نهایت به نفع کشور خواهد بود.

بایان

د پانو شمیره: له 6 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ